

فعل کردن

دانشجویی عبارت‌هایی مثل زمین خورد، پراکنده ساخت، ناله کرد، لخت کرد و ... (انوری و احمدی گیوی ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۳) را به صورت فعل مرکب یاد گرفته، دشوار است که در تدریس خود نظری متفاوت با آن داشته باشد. دیگر دلیل اساسی این مشکل، عدم توجه به نظام معنایی زبان است. با وجود اینکه در کتاب زبان فارسی سوم دبیرستان، درسی با همین عنوان گنجانده شده، پیوند این درس، که جزء دروس زبان‌شناسی است، با بررسی ساختمان افعال، که درسی دستوری است، چندان مورد تأکید و توجه واقع نشده است. یکی از فعال‌ترین و پرکاربردترین افعال فارسی فعل «کردن» است که در جمله‌های مختلف معانی متفاوتی نیز می‌گیرد و این تنوع معانی باعث می‌شود که از لحاظ دستوری نیز کارکردهای مختلفی داشته باشد. در این مقاله، ساختمان فعل ساده «کردن» براساس دستور جدید و با توجه به نظام معنایی مورد بررسی قرار گرفته و شاهد مثال‌هایی از کتب سنتی و جدید نیز آورده شده است؛ هرچند که این فعل امروزه ممکن است در آن معانی سنتی اصلاً کاربرد نداشته باشد یا محدود به گویش‌های محلی باشد. حتی با وجود این هم، توجه به معنای آن به راحتی می‌تواند اجزای جمله و نقش آنها را مشخص کند.

دسته‌بندی نوع گذرای فعل ساده «کردن» با توجه به معانی مختلف:

الف) گذرا به مفعول

این فعل اگر در یکی از معانی زیر به کار رود، گذرا به مفعول است:

۱. ساختن، درست کردن، ترتیب دادن:
- و خنب نبیدشان از چوب است و مرد بود که هر سال از آن صد خنب کند. (حدودالعالم)
- از دریا، صحرا و از جیحون، هامون کرده است. (سندبادنامه)
۲. بنا کردن، بنا نهادن، پی افکندن:
- بر دجله پلی است از کشتی‌ها کرده (حدودالعالم)
- به ابوصادق در نیشابور گفته بود که مدرسه‌ای خواهد کرد سخت به تکلف. (تاریخ بیهقی)
۳. درست کردن، دوختن:
- یارم خبر آمد که یکی توپان کرده است
مر خفتن شب را ز دبیقی نکو و پاک (منجیک)
۴. بافتن، درست کردن:
- از وی دیبایهای بسیار خیزد و دیبای پرده مکه آنجا کنند. (حدودالعالم)
۵. مهیا ساختن، تهیه دیدن، آماده کردن، حاضر آوردن، ترتیب دادن:
- ز هرگونه از مرغ و از چارپای
خورش کرد و آورد یک‌یک به جای (فردوسی)
۶. خلق کردن، آفریدن:
- چنان کرد یزدان تن آدمی
که بر دارد او سختی و خرمی (ابوشکور)
۷. تألیف کردن، تصنیف کردن:
- تاریخ‌ها دیده‌ام که پیش از من کرده‌اند پادشاهان گذشته را
خدمتکاران ایشان. (تاریخ بیهقی)

چکیده

در این مقاله سعی شده است ساختمان و نوع گذر همکرد «کردن» که با توجه به معانی متعدّدش در سطح جمله متغیّر است، بررسی شود.

کلیدواژه‌ها:

فعل «کردن»، ساختمان فعل، نظام معنایی زبان، اجزای جمله، گذر.

جاوید قربانی

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی و دبیر ادبیات دبیرستان‌های قیدارنجی (ع) و مدرس مراکز پیام‌نور و دانشگاه آزاد قیدار زنجان

یکی از دشوارترین و بحث‌برانگیزترین مباحث دستور زبان فارسی مقطع دبیرستان، بازشناسی ساختمان افعال است. این دشواری در بین همکاران دلایل متعددی دارد؛ از آن جمله، به جزئی می‌توان ادعا کرد که این پدیده معمولاً ریشه در تداعی یادگیری‌های قبلی دارد که براساس دستور سنتی است. به این معنی که ذهن و سواد اغلب دبیران با آموزه‌های دستور سنتی مأنوس‌تر است؛ بنابراین، در تدریس مطالب جدید نیز سعی می‌کنند طبق همان نظریات، راهی برای حل این مشکل بیابند. برای چنین کسی که در دوران

۸. ساختن، سرودن:

- و حدیث رستم بر آن جمله است که بوالقاسم فردوسی شاهنامه به شعر کرد و به نام سلطان محمود کرد. (تاریخ سیستان)
۹. به جای آوردن، انجام دادن، گزاردن، ادا کردن:
- آنچه مرا دست داد، به مقدار دانش خویش کردم. (تاریخ بیهقی)
- نماز پیش و دیگر بکرد به جمع. (تفسیر ابوالفتوح)
- این مردکۀ ... کدام شوهری برای من، کدام پدری برای بچه‌هایش کرده؟ (کوچه بن‌بست: ۱۱۲)

۱۰. به کار آوردن، به کار بستن:

ناکرده هیچ مشک، همه ساله مشک‌بوی (کسای)

۱۱. در سر کاری کردن، نهادن، از دست دادن:

- حافظ افتادگی از دست مده زانکه حسود

عرض مال و دل و دین در سر مغروری کرد (حافظ)

۱۲. آرمیدن، جماع کردن، مباشرت کردن، نزدیکی کردن

۱۳. جای دادن، داخل کردن:

- کاز زمین‌کنده باشد که چارپایان را آنجا کنند. (فرهنگ اسدی نخجوانی)

۱۴. ریختن، داخل کردن:

- کنم زهر با می به جام اندرون

از آن به کجا دست یازم به خون (فردوسی)

۱۵. افروختن:

- و به حوالی شهر تل‌هاست از خاکستر و گویند که از آن آتش

است که نمرود کرد که پیغمبر را (ص) بسوزد. (حدودالعالم)

۱۶. برپا داشتن:

- در آنجا عیدی کرد که اقرار دادند که چنان عید هیچ ملک

نکرده است. (تاریخ بیهقی)

۱۷. پیاپی گفتن، تکرار کردن:

- حضرت یعقوب آن قدر اشک ریخت و یوسف یوسف کرد تا

چشم‌هایش کور شد. (دخیل بر پنجره: ۳۴)

- بیدلی در همه احوال خدا با او بود

او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد (حافظ)

۱۸. پیدا کردن (حالت یا وضع جدیدی در تن خود):

- حبیب آقا خیلی گنده است. وقتی ماه جبین خانم آبستن شده

بود، دل کرده بود اندازه دل حبیب آقا. (دخیل بر پنجره: ۴۳)

ب) گذرا به مفعول و متمم

اگر «فعل کرد» در یکی از معانی زیر به کار رود، جملات چهار

جزئی با مفعول و متمم خواهد ساخت:

۱. بر سر چیز کردن، از آن آویختن، بر آن بستن، بر آن قرار دادن:

- همان کلاه آن بر سر نیزه کرد

همانگه ز بازار برخاست گرد (فردوسی)

- این النگوها که به دست کرده‌ای مال صغیر است. (زنده به گور: ۹۸)

۲. مالیدن، سودن، کشیدن:

- روی تو را به غالیه کردن چه حاجت است

او را چنان که هست بدو دست باز دار (فرخی)

۳. گماشتن:

- نگاهبانان بر آن کردند تا به گاه رفتن. (تاریخ سیستان)

۴. مقرر داشتن، تعیین کردن، اختصاص دادن، مختص ساختن:

- سر نامه کردم ثنای ورا

بزرگی و آیین و رای ورا (فردوسی)

۵. صرف کردن:

- نفقات و جامه کردند غربا را از خراج. (تاریخ سیستان)

۶. قرار دادن، گزاردن، نهادن، تعبیه کردن، نصب کردن، وارد

کردن (کسی یا چیزی را در جایی):

- تا وقتی که سلطان را بر آن لشکری خشم آمد و در چاهی کرد. (گلستان)

- مادرم میج دستم را گرفت و به زور مرا کرد زیر کرسی.

(شب عروسی: ۵۰)

۷. بر دار کردن، از دار آویختن:

- و از آن اسیران و مفسدان دو قوی‌تر بودند، بر دار کردند.

(تاریخ بیهقی)

۸. بر گرداندن، تغییر جهت دادن (عضوی از تن خود را به سوی):

- رویت را بکن آن طرف، می‌خواهم لباس عوض کنم. (بوبول: ۵۰)

پ) گذرا به مفعول و مسند

۱. منصوب ساختن:

- یزید بشر الحواری را امیر شهر کرد. (تاریخ سیستان)

۲. گذراندن و سپری کردن، رساندن (وقتی را به وقتی):

- بعد از گم شدن دخترش هر چه گشته بود به جایی نرسیده

بود و مایوس روز را شب و شب را روز می‌کرد. (افسانه‌ها: ۸۷)

۳. مبدل کردن (چیزی را به چیز دیگر)، درآوردن (وضع چیزی

یا کسی را به وضع دیگر)، تربیت کردن یا ساختن (کسی را):

- قهوه خانه دایی علی را کرده قمارخانه. (درازی‌ای شب: ۲۷)

ت) گذرا به متمم

۱. مبتلا شدن (به مرضی):

- از آن سرانه به بعد، عصمت کزاز کرد. (علویه خانم: ۱۳)

- از سوز سرماه سینه پهلو کرد. (سه قطره ۴۱)

۲. اشتغال داشتن (به شغلی):

دو سال پیش، سه جا معلمی می‌کردم؛ ماهی هشت تومان در

می‌آوردم. (سه قطره: ۱۵۲)

نکاتی دیگر در مورد نقش همکرد «کرد» در سطح جمله

همچنان که از مثال‌های ذکر شده برمی‌آید، فعل «کرد» با توجه

به معانی متعدّدش نقش خاصی هم در جمله ایفا می‌کند اما همه

این نمونه‌ها ناظر بر ساده بودن فعل «کرد» هستند. در حالی

که این همکرد در رویکردی متفاوت، به خاطر هم نشینی‌اش با

کلمات دیگر در سطح جمله، نقش‌های دیگری خواهد پذیرفت؛

نظیر فعل پیشوندی، مرکب و عبارت‌های فعلی. از همین منظر

رویکردهای این فعل به صورت زیر قابل تقسیم‌بندی است:

یکی از فعال‌ترین
و پرکاربردترین
افعال فارسی
فعل «کردن»
است که در
جمله‌های مختلف
معانی متفاوتی
نیز می‌گیرد
و این تنوع
معانی باعث
می‌شود که از
لحاظ دستوری
نیز کارکردهای
مختلفی داشته
باشد

در زبان فارسی
رسمی و معیار
امروز یکی از
گسترده‌ترین
کارکردهای این
فعل آن است که
به صورت ساده
اسنادی به کار
می‌رود و جملات
چهار جزئی با
مفعول و مسند
می‌سازد

الف: فعل ساده

۱. در زبان فارسی رسمی و معیار امروز یکی از گسترده‌ترین کارکردهای این فعل آن است که به صورت ساده اسنادی به کار می‌رود و جملات چهار جزئی با مفعول و مسند می‌سازد. بارزترین نشانه این کارکرد آن است که فعل‌های اسنادی دیگری مثل «نمود» و «ساخت» و «گرداند» را می‌توان جایگزین آن کرد: باران هوا را سرد کرد ← سرد نمود اسکندر شهر را ویران کرد ← ویران ساخت علی دستش را بلند کرد ← بلند نمود خورشید فضا را روشن کرد ← روشن ساخت همه کلاس‌ها را تمیز کرد ← تمیز گردانید او را به تمرین بیشتر وادار کردم ← وادار ساختم خود را به کشیدن نقاشی مشغول می‌کردم ← مشغول می‌ساختم حشرات را از آنجا دور کردم ← دور نمودم/ ساختم آذوقه زمستان را فراهم کرده بودم ← فراهم ساخته بودم نکته: اگر فعل «کرد» فعل اسنادی باشد، می‌توانیم جمله را به سه جزئی با مسند تغییر دهیم و به جای فعل «کرد» فعل‌های دیگری چون «است، بود، شد» و ... بیاوریم؛ مثلاً ساختمان جملات بالا را به این روش امتحان می‌کنیم (به ترتیب): هوا سرد است/ بود/ شد/ گشت/ گردید.

شهر ویران است/ بود/ شد/ گشت/ گردید.
دست علی بلند است/ بود/ شد/ گشت/ گردید.
فضا روشن است/ بود/ شد/ گشت/ گردید.
همه کلاس‌ها تمیز است/ بود/ شد/ گشت/ گردید.
او به تمرین بیشتر وادار است/ بود/ شد/ گشت/ گردید.
من به کشیدن نقاشی مشغول هستم/ بودم/ شدم/ گشتم/ گردیدم.
آذوقه زمستان فراهم شده بود/ گشته بود/ گردیده بود.
۲. گاهی نیز «کرد» به عنوان فعل ساده غیر اسنادی است که در این کارکرد در معانی متعدد و گسترده‌ای به کار می‌رود (همچنان که معانی آن در دسته‌بندی ابتدای بحث ذکر شد). بدیهی است که در این صورت، جزء غیر صرفی قبل از آن نقش مفعولی یا متممی می‌گیرد و چون نقش مستقلی دارد، قابل گسترش نیز هست: حسن کار می‌کند ← حسن کارسختی می‌کند (کار نقش مفعولی دارد) با او مصاحبه کردیم ← مصاحبه خوبی کردیم

ب) فعل مرکب

فعل «کرد» گاهی نیز با جزء غیر صرفی ترکیب می‌شود و فعل مرکب می‌سازد. در این حالت برعکس کارکرد قبلی نه معادل «نمود» و «ساخت» و «گرداند» است و نه می‌توان آن را به سه جزئی اسنادی تبدیل کرد. مهم‌تر اینکه چون با جزء غیر صرفی ترکیب شده است، نمی‌توان آن را گسترش داد. او برنامه سفرش را اعلام کرد ≠ اعلام ساخت/ اعلام نمود همه مسیر را طی کردیم ≠ طی نمودیم/ طی ساختیم

جریان را به او عنوان کردم ≠ عنوان نمودم/ عنوان ساختم او را صدا کردم ≠ صدا نمودم/ صدا ساختم به او نگاه کردم ≠ نگاه نمودم/ نگاه ساختم دکتر بیمار را درمان کرد ≠ درمان نمود/ درمان ساخت خاطرات با هم بودنمان را فراموش کردی ≠ فراموش ساختی/ فراموش گرداندی از آنجا فرار کردند ≠ فرار نمودند/ فرار ساختند به دوستان خود خیانت کرد ≠ خیانت نمود/ خیانت ساخت همچنان که می‌بینیم، در هیچ کدام از این جملات نمی‌توان فعل‌های «نمود» و «ساخت» و «گرداند» را به جای فعل «کرد» نشانده؛ چون این فعل با جزء غیر صرفی خود ترکیب شده و یک فعل واحد به نام فعل مرکب تشکیل داده است. حال جملات بالا را به روش دوم، یعنی تبدیل به سه جزئی اسنادی، هم امتحان می‌کنیم تا مرکب بودن آنها دوباره ثابت شود: برنامه سفرش اعلام است/ بود جریان عنوان است/ بود همه مسیر طی است/ بود او صدا است/ بود شد به او نگاه است/ بود/ شد بیمار درمان است/ بود به دوستان خود خیانت است/ بود از آنجا فرار است/ بود/ شد خاطرات با هم بودنمان فراموش است/ بود

پ) فعل پیشوندی

این فعل می‌تواند با پیوستن به پیشوندهای فعلی از قبیل بر، در، فرو به صورت فعل پیشوندی درآید: در کردن، فرو کردن، بر کردن: هر لحظه سر به جایی برمی‌کند خیالم تا خود چه بر من آید زین منقطع لگامی (سعدی)

ت) عبارات کنایی

یکی دیگر از کارکردهای این همکرد آن است که با واژه‌ها و کلمات دیگر ترکیب می‌شود و عبارات فعلی یا کنایی درست می‌کند. بدیهی است که در این صورت مجموعه آن کلمات را با هم فعل به حساب می‌آوریم و آن را از لحاظ ساختمان نیز فعل مرکب می‌دانیم:

- چادر دران کردن: کنایه از زنی، بانوی مهمان را از مراجعت به خانه خود سخت مانع شدن، از راه دوستی و مهر و محبت
- جان در سر دل کردن: جان را در پی دل بر باد دادن
- جاروب از مژگان کردن: سجود کردن
- تیشة فرهاد تیز کردن: شروع کردن است در عشق (ثروت، ۱۳۷۵)

منابع

۱. انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن، دستور زبان فارسی، چاپ سیزدهم، تهران، موسسه انتشارات فاطمی، ۱۳۷۵.
۲. دهخدا، فرهنگ (لغت‌نامه).
۳. نجفی، ابوالحسن، فرهنگ اصطلاحات عامیانه، ج ۱، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۷.
۴. ثروت، منصور؛ فرهنگ کنایات، چاپ دوم، تهران، سخن، ۱۳۷۵.